

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۱۶ جون ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۱۱



چرخ جغرافیای انرژی

چرخ جغرافیای انرژی، انرژی فسیلی است - نفت، خون زمین، گاز، کربن، تورب، هیدرات متان و فلزات سوخت هسته‌ای، اورانیوم و توریوم - که به تنهایی نظام جهانی را تشکیل می‌دهد، به این علت که تمام وجوه زندگی روی کره زمین به آن بستگی دارد، و پیش از همه زندگی اقتصادی. امروز تمام اشکال زندگی، از پیشرفته‌ترین جوامع تا عقب افتاده‌ترین مناطق به همین چرخ انرژی بستگی دارد. حتی «پانوهامی» های آمازون مرکزی امروز از ابزارهای فولادی استفاده می‌کنند که با انرژی فسیلی ساخته شده و از طریق شبکه های تجاری به قلب آمازون راه یافته است. احتمالاً تنها بومیان جزیره «آندامان در خلیج بنگال هستند که از این قاعده مستثنی می‌باشند (اگر چه امروز سرزمین شان در خطر تهاجم قرار گرفته است).

انرژی اتمی مطمئناً جایگاه پر اهمیتی دارد، ولی احتمالاً پس از فاجعه فوکوشیما به نقش ثانوی تنزل یافت. این وضعیت - برای انرژی هسته‌ای - تا زمانی که در فنون هسته‌ای پیشرفتی حاصل نیاید، ادامه خواهد داشت. در نتیجه تا مدتها انرژی فسیلی جایگزین نخواهد داشت. می‌توانیم حدس بزنیم که به پایان رسیدن منابع فسیلی بدون خشونت و هرج و مرج نخواهد بود. جنگ های عراق و افغانستان (فضای عبور و مرور) روشن است که به جرگه جنگ های تعلق دارند که هدف آن تصاحب انرژی بوده و بیش از پیش برای زندگی آینده مردم جهان در ابعاد حیاتی مطرح می‌باشد. موضوع انرژی بارزترین اشکال منازعات بین ملت ها را تشکیل می‌دهد که برای تضمین ادامه حیات و حتی در

فراسوی آن برای حفظ برتری خود تلاش می کنند. در این مرحله از تحلیل‌هایمان، می توانیم بگوئیم که این دو وجه از مسأله، یعنی تضمین ادامه حیات و برتری، در یکدیگر ادغام می شود.

چنین مبارزاتی برای دسترسی به منابع انرژی اولیه - در شرایطی که در کوتاه مدت و میان مدت به انرژی های آلترناتیو نمی توانیم امیدوار باشیم - ادامه خواهد یافت و در نتیجه موضوع منازعات حتمی آینده خواهد بود: کافی است که به نقشه منابع انرژی و صد البته منابع آب نگاهی بیندازیم تا نقشه جغرافیائی مناطق جنگی در آینده نزدیک و دور را نیز ببینیم. به راحتی می توانیم حرص و طمعی که متوجه ایران شده است را درک کنیم، زیرا ایران دومین ذخیره گاز جهان را در اختیار دارد که در آینده جایگزین هیدروکربور خواهد شد (۵۴)

مادر تاریخ به شکل تغییر ناپذیری در آتش و خون کودکانش را به دنیا می آورد - بر این اساس ژرژ سورل نظریاتش را در باب خشونت طی ۱۹۰۸ مطرح کرده است. به همین علت ایران یا باید تسلیم شود و یا در انتظار تخریب کشورش باشد (۵۵).

بر این اساس سرمایه گذاری های عظیم کوتاه و دراز مدت برای جست و جو و بهره برداری از منابع انرژی فسیلی جدید در مکان های بیش از پیش مشکل (صخره و قیر شن، نفوذ در کف آبهای عمیق)، ساخت و سامان زیربنائی برای عملکرد جوامع صنعتی بر اساس نوع انرژی و در نتیجه وابستگی مطلق آنها به منابع انرژی موجب اینرسی فوق العاده در نظامی می گردد که محصور و زندانی انتخاب نوع انرژی بوده و در هر صورت متارکه با آن در کوتاه مدت ناممکن خواهد بود. انرژی فسیلی در نهایت تمام وجوه زندگی بشریت را مشروط به خود ساخته و نه تنها به زندگی اقتصادی بلکه به طور کلی و همه جانبه به زندگی بستگی دارد. در صورتی که اختلالی در جریان نفت پیش بیاید، تمام ماشین اجتماعی به دلیل وابستگی تمام و کمال به این نوع سوخت متوقف خواهد شد: تمام بخش های فعالیت تولیدی، تجاری، خدماتی به شکل تنگاتنگ کاملاً به آن بستگی دارد. یک مثال در اینجا کافی خواهد بود: پایان نفت، یعنی فقدان مواد کیمیائی سنتتیک در کشاورزی و چنین امری به این معنا خواهد بود که تمام جهان دچار قحطی خواهد شد، و باید خیلی زود منتظر زمستان مواد غذایی و شورش گرسنگان در سراسر جهان باشیم.

بر این اساس، انرژی فسیلی عنصری تعیین کننده و مطلق برای تمام نظام جهانی است. آنچه که به راهکارهای دولتی مرتبط می باشد، ذخیره سازی و تدارکات انرژی مهمترین فعالیت حیاتی به حساب می آید: نظام جهانی از این دیدگاه، کاملاً منطبق بر منطق ثابت (اینرسی) منابع انرژی عمل می کند. بر این اساس، همان گونه که به روشنی دریافتیم، روی فقدان جایگزین برای انرژی در کوتاه مدت باید تأکید کنیم. سرمایه گذاری های عظیم مالی، مادی و انسانی دراز مدت هر گونه تحول در تغییر این روند را متوقف ساخته و انحصارات کوبنده انرژی فسیلی و تداوم حیات آن را تا اتمام نهائی و کامل منابع فسیلی تضمین کرده است. به همین علت، نه چین و نه لهستان حاضر به رها کردن زغال سنگ نیستند، و المان نیز به بهره برداری از تورب (خزه تورب) پایان نخواهد داد. توقف تولید انرژی هسته ئی در جاپان، اتریش، یا المان از طریق انرژی های بازتولید شده در حال حاضر با بازدهی بسیار ناچیز، و به ویژه توربین های بادی تا دهه های آینده جبران نخواهد شد. انرژی های نوین با بازدهی نامشخص که باید در تداوم و تکمیل کننده مراکز کلاسیک مازوت سنگین یا زغال سنگ شود. بر این اساس موضوع روشن است و انرژی فسیلی تا چندین دهه هنوز حضور خواهد داشت.

اینرسی سیستمیک فوق العاده که ناشی از نوع انرژی های رایج است و پیش از این مطرح کردیم به شکل اجتناب ناپذیری سومین «چرخ» را هدایت می کند و در رابطه مفصلی تنگاتنگ با آن می باشد. به این معنا که آنچه به رایگان به دست نمی آید و یا از دادن آن امتناع می شود، باید گرفته شود، حتی با اعمال زور. در اینجا ما با چرخ محاسبات جغرافیای سترانژی برای تصاحب و یا کنترل منابع انرژی سروکار داریم.

و البته دومین مورد، یعنی کنترل منابع در مقایسه با تصاحب منابع پیشی می‌گیرد، زیرا هدفش به حاشیه راندن دولت های رقیب می‌باشد: کسی که کنترل گاز ایران یا منابعی که سال ۲۰۱۰ در مدیترانه شرقی کشف شد را به عهده بگیرد به شکل جزئی اروپا را نیز در اختیار خواهد داشت. این موضوع پتانسیل منازعه منطقه‌ای و یکی از عناصر روشنگر بحران فعلی سوریه را توضیح می‌دهد.

در مورد مناطق و راه‌های انتقال انرژی، فوراً می‌بینیم که به اندازه خود منابع دارای اهمیت بسیار زیادی است. جنگ افغانستان به شکل دیگری قابل درک نیست. یعنی ضرورت گشودن راه‌های انتقال انرژی فسیلی از آسیای مرکزی به آبهای گرم اقیانوس هند.

با این حساب، دستیازی هر چه بیشتر روی منابع انرژی، تداوم انحصار دالر به عنوان یگانه واحد پول در مبادلات انرژی برای جهان امریکائی (یا برای نظم امریکائی جهان) را تضمین می‌کند. آنهایی که گستاخی کردند و بر آن شدند که از طریق دیگری مبادلاتشان را به انجام رسانند، خیلی زود مصیبت گریبانشان را گرفت: عراق و لیبیا تخریب شد - همان گونه که ایران تخریب خواهد شد، مگر این که باد مساعدی در بادبان بوزرد و حادثه‌ای فوق العاده موجب توقف روند فعلی شود - زیرا این کشورها می‌خواستند معاملاتشان را با یورو و یا طلا انجام دهند (۵۶).

کوتاه سخن، اینرسی خاص ساختار جغرافیای انرژی به شکلی است که حفظ و تداوم دسترسی و کنترل منابع انرژی بدون اعمال خشونت ممکن نیست، از این دیدگاه، کاربرد نیروی نظامی امری محتوم در سرشت موتور اقتصادی، تولید و تمدن‌سازی، در عرصه جغرافیای انرژی خام است.

به همین علت ایران یا باید جذب شود و یا این که مورد تخریب واقع گردد، اگر در مقاومت پافشاری کند و به مسلک سنت معبود بازار نپیوندد، و خود را به قدیس حسود و خصومت جو تسلیم نکند.

سومین چرخ

سومین چرخ، شیوه‌های دیپلماتیک و نظامی - دو چهره از یک واقعیت - است که برای کنترل گرفتن منابع انرژی و بازارها به کار برده می‌شود، چنین امری برای قدرت سلطه جو به این معنا است که توسعه دائمی منطقه نفوذ برای تحکیم «دفاع از منافعتش» ضرورت حیاتی دارد. این چرخ سوم از طریق دیپلماسی - غالباً به رأی فشار و باج‌گیری اقتصادی و مالی یا تهدید آشکار به جنگ مزین شده، و بر اساس شرایط این راهکار زیر چتر مداخله بشر دوستانه یا دفاع از شهروندانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، قرار می‌گیرد - به استثناء مواردی که نیاز فوری احساس می‌شود مانند موردی که در بیافرا بین سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ روی داد، در رواندا سال ۱۹۹۴ و مورد نزدیکتر در جمهوری دموکراتیک کنگو - یا به بهانه دفاع حقوق زنان، و حمایت از اقلیت‌ها و ارتقاء دموکراسی. یعنی منطق سیستمیکی که از دوران پیروزی متفقین طی سال ۱۹۴۵ و با تحول فن آوری در زمینه تخریب در کوران جنگ دوم جهانی، شکل گرفته و تداوم یافته است.

دیپلماسی نظامی رایج در حال حاضر، همانند انواع و اقسام متعدد جنگ رسانه‌ای که انقلاب در ابزارهای ارتباطاتی امکان‌پذیر ساخته است، اشکال جنگ‌های تمام‌عیار نوین را تشکیل می‌دهد، با این وجه مشخصه که چنین جنگ‌هایی به انواع جنگ‌های چریکی و سری تعلق دارد که برای استتار حقیقت و نقاب زدن به چگونگی اصلی آن بی‌سر و صدا انجام می‌گیرد. سرانجام کار نتیجه یکی است: شمار بسیار زیادی قربانی از بین شهروندان غیر نظامی، ۱۵۰۰۰۰ در لیبیا بر اساس گزارش شورای موقت ملی - یعنی نتیجه جنگی ساختگی توسط ناتو - به موازات جنگ اقتصادی، در چهار چوب دیپلماسی فشار انواع و اقسام تحریکات و ابزارهای فشار بازدارنده وجود دارد که می‌توانیم نوع دیگری را به آن اضافه کنیم که از مون خود را تحت عنوان «انقلاب رنگی» پس داده است (۵۷).

محاصره - در واقع خفه کردن تدریجی - از سال ۱۹۷۹ با مصادره دارائی های مالی ایران پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان اسلامگرا راه اندازی شد، دو دهه بعد طی ۸ اگست ۱۹۹۶ پارلمان امریکا این موازین تلافی جویانه مالی را تشدید کرد و برای ایران محاصره اقتصادی اعلام نمود و سپس قانون «آماتو - کندی» را به اجراء گذاشت که برای «کشورهای اوباش» به دلیل پشتیبانی از جریان های تروریستی و یا گسترش سلاح های کشتار جمعی مجازات هائی را در نظر می گیرد.

در نتیجه جمهوری اسلامی ایران به اتهام دولت اخلاص گر و عضو جرگه نخبه گرای محور شرارت بسته بندی شد - یعنی جایگاهی که از آن جا خارج نخواهد شد - و این موضوع به دورانی بازمی گردد که هنوز هیچ کس به افشای برنامه هسته ئی ایران فکر نمی کرد. باید دانست که این برنامه مرتبط است به استقلال انرژی که امریکا و المان در مراحل اولیه در آن شرکت داشتند، و سپس از سال ۱۹۷۹ به همکاری روسیه ادامه یافت - که در آن دوران هنوز اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. مجازات های مالی اساسا به هدف منصرف ساختن ایران از بلند پروازی هسته ئی اعلام شده و اروپا نیز بر حسب روند تبعیت و وابستگی اش به واشینگتن از آن پیروی کرد و بر آن شد تا ایران را با محاصره اقتصادی خفه کند. ابتداء بانک ملی، نخستین بانک ایران را مسدود کرد و سپس راهکار تحریم نفت را به کار بستند. هدف این بود که جریان پول، سرمایه گذاری ها و مبادلات خارجی ایران خاتمه یابد، و ایران از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی کاملاً فلج شود. از پایان تابستان ۲۰۰۹ مسأله متوقف ساختن واردات ایران در زمینه محصولات نفتی تصفیه شده نیز بود (۴۰ درصد از مصرف داخلی بنزین) و سپس صادرات نفت خام ایران. سرانجام محاصره از تاریخ ۱ جولای ۲۰۱۲ وارد مرحله اجرائی شد ولی چین و هند آن را رعایت نکردند.

اتحادیه اروپا بر این اساس خرید و انتقال نفت ایران را ممنوع اعلام کرد و در نتیجه هیچ یک از بیمه کننده های اروپائی که ۹۰ درصد عبور و مرور نفت جهان را از طریق دریا در اختیار دارند، نفت ایران را بیمه نخواهند کرد. به موازات این ممنوعیت، ایالات متحده از برخی خریداران آسیائی امتیاز خاصی قائل شد - هند، کوریای جنوبی و جاپان - و از آنها خواست که خرید نفت خام ایران را محدود کنند تا مشمول مجازات های مالی و تجاری نشوند که از این پس برای شرکت هائی که با ایران معامله می کنند در نظر گرفته شده است. به گفته آژانس بین المللی انرژی، محاصره اعلام شده در ماه جنوری موجب ۳۰ درصد کاهش صادرات نفت خام ایران شده است. در واقع، کشورهای اتحادیه اروپا که به نفت ایران وابسته هستند، یونان ۳۰ درصد و ایتالیا ۱۳ درصد، به خرید نفت خام ایران ادامه می دهند، یعنی تقریباً ۲۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ بشکه در روز به مقصد اتحادیه اروپا صادر می شود. اواخر سال ۲۰۱۱ تعداد بشکه ها ۶۰۰۰۰۰ بوده است.

سرانجام، در اینجا برای درک مطلب مفید خواهد بود که از اردوی قتل های زنجیره ای که کارشناسان و متخصصان و دانشمندان عراقی را هدف گرفت تا نخبگان کشور را از بین ببرد - این حذف فزیکتی در سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ نفر تخمین زده شد - (۵۷) - و قتل کارشناسان اتمی ایران یاد کنیم. به همین گونه، اردوی سوء قصد و ترور زیر پرچم دروغی در عراق به روشنی «ستراتژی تنش» را بر ملا می سازد که به دقت طراحی شده و توسط گروه های عملیاتی با عناوین مختلف به اجراء گذاشته شده است، سلفی مسلکان، وهابی ها، ارتش مهدی، پولیس یا ارتش عراق، کوماندوی ناشناس، گروه های تبهکار، تمام این موارد به قتل هائی که امروز در ایران توطئه چینی می شود، شباهت دارد.

«با وجود ایجاد دولت قانونی و مجلس ملی در عراق، تلاشهای مخفیانه ای صورت می گیرد که هدف آن ایجاد ناامنی و تعمیق شکاف در جامعه عراق بوده تا به جنگ داخلی دامن بزند»، این گزارش توسط رئیس جمهور ایران احمدی نژاد در شصتمین گردهمایی عمومی در سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۳ سپتمبر ۲۰۰۶ ایراد شد که مواردی را بر ملا می ساخت که افکار عمومی غرب از آن بی اطلاع بودند، ولی برای درک وضعیت جنگ دائمی که عراق را متأثر ساخته

بود اهمیت بنیادی داشت، یعنی همان وضعیتی که با اندک تفاوتی هم اکنون در سوریه جریان دارد. یک مثال این موضوع را برای شما روشنتر خواهد ساخت، عملیات تروریستی علیه مسجد سامره طی بروری ۲۰۰۶ و جون ۲۰۰۷، مسجدی که آرامگاه امام دهم و یازدهم، از نوادگان مستقیم پیغمبر اسلام، در نتیجه مکانی مقدس برای شیعیان و در عین حال برای اهل سنت (۵۸). اقداماتی تصور ناپذیر خارج از اقدامات طراحی شده برای بر پا کردن جنگ یا تنش [مابین قومی] که شباهت زیادی به عملیات تروریستی ۲۸ می ۲۰۰۹ و جولای ۲۰۱۰ در زاهدان، جنوب شرقی ایران دارد که توسط جنرال - سنی مذهب - بازشناسی شده. در مورد جنرال باید دانست که این گروه تروریستی از لندن هدایت می شود. یعنی همان هدف تشویش و برخورد میان قومی و همان راهکار.

اشکال متنوع جنگ غیر مستقیم، محاصره، مجازات، ابلیس نمائی، تحریف شورش و اعتراض اجتماعی، با هدف گیری تبلیغاتی روی اقلیت های قومی که ملت را تشکیل می دهد، تروریسم، سوء قصد، قتل و حمله الکترونیک توسط وپروس هائی که بنیادهای دولت را مین گذاری می کند، بی اعتبار سازی رهبران، ایجاد شکاف بین جامعه مدنی و نخبگانش، تحریک کردن مردم علیه نمایندگان، منزوی ساختن کشور در عرصه بین المللی، بریدن بالهای کشور، آماده سازی افکار عمومی در سطح بین المللی به هدف حمله هوائی احتمالی و ویرانگر، و حتی حمله اتمی، هدایت مذاکرات بر اساس روابط پیچیده یا دستکاری شده توسط بنگاه های بین المللی که به ابزار کار توطئه تبدیل شده اند مانند آژانس بین المللی انرژی اتمی در رابطه با ایران و صندوق ملل متحد برای کودکان سوریه، جملگی راهکارها و ابزارهائی را تشکیل می دهد که هدفش پنهان ساختن «جنگی است که هنوز نامیده نشده با این وجود به تخریب و ویرانی و کشتار مردم دامن می زند»، و حتی تهدید دائمی و تکراری برای حمله قریب الوقوع و تمرکز سنگین وزن نیروی دریائی در خلیج فارس و دریای عمان!

گزینش مداخله نظامی وقتی مطرح می گردد که تمام راه های حل دیگر برای تغییر رژیم با شکست مواجه شود. از این دیدگاه، ایران با وجود انتخابات ریاست جمهوری امریکا چند ماه مهلت دارد، جنگ هوائی به یمن هواشناسی مناسب می تواند تا بهار ۲۰۱۳ ایران را به آتش بکشد، مگر این که تا آن وقت انقلاب داخلی موجب شود که گروه دیگری هدایت کشور را به دست گیرند و با خوشبینی بیشتر «دموکراسی آسمانی» را بپذیرند که امریکا آن را به همه می فروشد و یا تحمیل می کند.

در این مدت، سوریه شاید به مثابه میوه رسیده ای به دامن جامعه بین المللی بیفتد که همواره نگران رعایت دقیق حقوق بشر و اخلاق است، البته اگر به وزیر امور خارجه فرانسه لوران فیوس باور داشته باشیم، ولی وقتی موضوع به کشورهای مثل لبنان و غزه مربوط می شود، فابیوس ها از دقت کمتری برخوردار هستند زیرا ساحل آنها در کنار لویاتان، دهانه گاز فوق العاده ای واقع شده که تمام هیولاهای منطقه برای تصاحب آن دندان تیز کرده اند.

پی نوشت : یادداشت های مترجم مشخص شده و از متن اصلی قابل تفکیک است.

(۵۴) با این وجود ذخائر زغال سنگ ایالات متحده و چین باقی خواهد ماند، ذخائر جهان تقریباً به ۴۷۰ میلیارد تن معادل نفت تخمین زده شده است، به این شرط که بتوان از آن انرژی تمیز به دست آورد، یعنی موضوعی که امروز ممکن نیست. به ویژه چین در رابطه با این موضوع با مشکل مواجه می باشد. منبع انرژی که تمام آن برای ۲۱۵۸ تخمین زده شده، یعنی یک قرن و نیم با آهنگ مصرف امروز که تقریباً ۲ میلیارد تن معادل نفت در سال تخمین زده شده است (بر اساس آمار بریتیش پترولیوم در مجله جهان انرژی در سال ۲۰۰۷)

(۵۵) **مترجم :** ژان میشل ورنوشه پیش از این نمونه عراق و لیبیا و سوریه را مطرح کرده بود که با وجود تمام همکاری ها و همسویی هایشان با غرب (بخوانیم با اتخاذ سیاست تسلیم) از تخریب نجات پیدا نکردند. علاوه بر این نویسنده دائماً

به ساخت و ساز نظام جهانی در «هرج و مرج سازنده» و تخریب سازنده و جنگ سازنده و کشتار سازنده مردم بی دفاع و چپاول سازنده منابع کشورها، به عنوان راهکار برای برون رفت از مشکلات و بحران ها اشاره دارد. در نتیجه وقتی ورنوشه می گوید: «به همین علت ایران یا باید تسلیم شود و یا در انتظار تخریب کشورش باشد» اندکی تناقض آمیز به نظر می رسد، زیرا نظریه «هرج و مرج و تخریب سازنده» به اعتبار نمونه های ذکر شده در بالا حتی جای مذاکره برای تسلیم باقی نمی گذارد.

۵۶) مترجم: اخیراً در یکی از نشریات انترنتی طیف اپوزیسیون، از رفسنجانی به عنوان نامزد دوره یازدهم ریاست جمهوری نقل قول هائی آورده بود و رئیس جمهور قدیمی که دوباره نامزد ریاست جمهوری دوره یازدهم شده، مطالبی درباره معاملات نفتی با هند و چین مطرح می کند (حالا این موضوع تا چه اندازه صحت داشته باشد نمی دانیم): «چین می گوید که ما پول نمی دهیم بلکه کالا می دهیم، و کالاها را نیز خودمان انتخاب می کنیم... و هند نیز حتی با رویه هم نمی خواهد پول نفت را بپردازد».

البته متأسفانه ما ایرانیان خارج از کشور به دلیل حضور کمابیش مطلق اپوزیسیون ها در رسانه ها از واقعیات امور ایران بی اطلاع هستیم، و از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی ایرانی نیز گویا که مردم ایران را آدمهای بالغی نمی داند و نیازی نمی بیند که مردم را حتماً از مسائل کشور آگاه سازد. این نام دیگری به جز جنگ در عرصه رسانه ئی ندارد که به شکل رسانه دروغ تجلی می کند و سرانجام با بی اعتبار شدن رسانه ها، هیچ گزارشی حتی اگر درست باشد اعتباری نخواهد داشت، چون که تحت چنین شرایطی اعتمادی که باید بین توده ها و رسانه ها وجود داشته باشد از بین رفته است (من بین خودم و توده ها میانبر زدم - تا محک تجربه آیدبه میان). در هر صورت اگر چنین مواردی صحت داشته باشد، می توانیم نتیجه بگیریم که چین و هند نیز در اتحاد با دالر حرکت می کنند، زیرا که خودشان با رفتارشان راه معامله با پولهای دیگر را بسته اند و نه این که بخواهیم نتیجه بگیریم که بازار دالر دزد بازار نیست، البته که دزد اصلی است ولی در اشکال دیگر. در زمان پهلوی نفت را می خریدند، گران هم می خریدند ولی بجای آن ایران حتماً باید سلاح های بنجل امریکائی خریداری می کرد.

۵۷) انقلابهای رنگی با «بهار پراگ» در سال ۱۹۶۸ آغاز شد، و در چکوسلاواکی به «انقلاب مخملی» در سال ۱۹۸۹ انجامید که نتیجه مستقیم آن است. پیش از این «انقلاب گل میخک» در پرتگال طی سال ۱۹۷۴ به عنوان آزمایشگاهی عمل کرد که تمام انقلابهایی که از همین نوع بودند از آن بیرون آمدند. عموماً از این دیدگاه است که جنبش های خیابانی ۵ اکتوبر سال ۲۰۰۰ را در صربستان نگاه می کنیم که به سقوط رئیس جمهور میلوسویچ انجامید، و این نخستین انقلابهای «صلح آمیز» را رقم می زند که به شکل گسترده بر اساس ابتکارات نوین در فن آوری تصاحب قدرت تحقق یافته که بر اساس بسیج عمومی از طریق وسایل ارتباط جمعی در تمام شبکه های موجود ممکن گردید (شبکه های انترنت پیش از پیدایش توئیتر یا فیس بوک، تلفون سلولی و غیره). تمام تمهیدات و تدارکات و پشتیبانی های مالی، لوژیستیک و سازماندهی از خارج و از طریق بنیادهای مختلف برای دموکراسی تأمین می شد، مانند: انستیتوی جامعه باز متعلق به سرمایه دار امریکائی جرجس وروس یا «خانه آزادی، بنیاد ملی برای دموکراسی، که در عین حال روی هدایت افکار عمومی و ابزار سازی آن در راستای اهداف سیاسی شورشگر تلاش می کردند. جنگ سیاسی که فدراسیون روسیه را مجبور ساخت تا برای پیشگیری به تاریخ ۷ جون ۲۰۱۲ قانون محدودیت تجمعات عمومی را به تصویب رساند. نمونه های تازه تر «انقلاب گل رز» سال ۲۰۰۳ در گرجستان، و سپس «انقلاب نارنجی» در اوکراین. سال ۲۰۰۵ «انقلاب گل لاله» در قرقیزستان که نتیجه مطلوبی نداشت، سال ۲۰۰۹ در مولداوی نیز طرفداران روسیه برکنار نشدند. سال ۲۰۰۵ قتل تاجر و معامله گر بزرگ، رفیق حریری که بسیاری از ناظران آن را به انقلاب رنگی نسبت می دهند، و این بار «انقلاب سدر» که به پانزده سال حضور نظامی سوریه با توافق غربی ها

سال ۱۹۹۰ بر اساس معاهده طایف پایان داد. به دقت می توانیم تصور کنیم که در همین جریان انقلابهای رنگی، جنبش های مختلف در تبت، برمه یا سین کیانگ از همین پدر خواندگی خارجی و پشتیبانی های سازمانی و لوژیستیک برخوردار بوده اند.

(۵۸) مترجم: یک پرونده سمعی بصری در یوتوب شمار افراد به قتل رسیده را تا ۵۲۰ نفر اعلام کرده است.

(۵۹) ژان میشل ورنوشه: «کالبد شکافی جنایت علیه صلح»

<http://www.lecourrier.ch/autopsie-d-un-crime-contre-la-paix>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۵ جون ۲۰۱۳